



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۳۱۰
- روایت عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان



روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
شنبه
صفحه ۲۱ صفحه ۴۰ صفحه ۳۶ صفحه ۴۴
زندگی نو ۱۶ صفحه شهر امحل
شماره ۱۳۱۳ ۱۰۰۰ تومان
میتوان نام اخلاق حرفه ای
Photoshahr.ir

وضعیت هوا ۱۴٪
صبح ۲۳° ظهر ۳۳° شب ۲۸°
عصر ۳۵°
اذان ظهر ۱۲:۳۴ نیمه شب شرعی ۲۳:۴۹
غروب آفتاب ۱۹:۱۳ اذان صبح فردا ۴:۲۶
اذان مغرب ۱۹:۳۲ طلوع آفتاب فردا ۵:۵۶



حدیث روز

بزرگوار کسی است که گفتارش با عملش یکی باشد.

(امام حسین (ع))

فرز از زیارت عاشورا

سلام بر تو ای ابا عبد...
سلام بر تو ای فرزند (رسول خدا) (ص)
سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش
سلام بر تو ای فرزند امیر مومنان و فرزند آقای اوصیاء
سلام بر تو ای فرزند فاطمه (س)، بانوی زنان جهان
سلام بر تو، ای که خدا خون خواهی اش کند و فرزند چنین کسی، و ای کشته ای که انتقام کشتگانت را نگرفتی

عَلَم



امیر آقا سیدی
فیلساز

صدای پیرزن از داخل تلویزیون: ۲۰ متر زمینه ته التیمور؛ من و جواد و این بچه عقب افتاده، پول عمه نداشتیم، رفیقش رو آورد به شرطی که زمین رو بسازه و نصفش رو برداره، صبح جواد آقامان قبلی که بره سر گذر، به عمه گفت دیوار کجه، عمه گفت: مگه پول می دی که حرف می زنی؟ ظهر دیوار ریخت رو عمه و مرد، جواد آقامان از کار که برگشت، اومدن بر دنش برای قتل غیر عمد، الان دوساله تو زندانه منتظر دیه، آرن زیر گریه می زند.

آقا جون رویه روی تلویزیون نشسته است و تماشا می کند. آقا جون آهی می کشد. صدای نوحه و چکش از حیاط می آید. بیضا از جلو آقا جون می دود و به آشپز خانه می رود، در آشپز خانه مریم، نوه آقا جون، و اشرف، دختر کوچک آقا جون، ظرف ها را می شویند.

صدای مریم: مگه می شتوه که نشسته جلو تلویزیون؟ صدای اشرف: نه بابا ادمارو نگاه می کنه، پیر مردها هم دل دارن دیگه! (هر دو می خندند).

بیضا: دل دارن یعنی چی؟ آقا جون: نگاهی به داخل آشپز خانه می کنی، سر تکان می دهد و به سمت حیاط می رود. همچنان صدای حیاط به گوش می رسد. در حیاط آرش و سجاد، نوه های آقا جون، مشغول وصل کردن پرده های سیاه عزاداری امام حسین (ع) هستند.

آقا جون: چی کار می کنی این قدر سر و صداه انداختی؟ سجاد: سلام آقا جون. مسجد که مراسم نداره امسال؛ هر کی تو خونه خودش مراسم می گیره. آرش: ماشاء... تو نوه های آقا جون ملبس کم نداشتیم که سجاده ملبس شد.

سجاد: آره دیگه کلکسیونشون مرتبه ایبه آرش اشاره می کند. آرش: آه خونه همه جوره داره. آرش: قبلا این قدر سر زبون نداشتی ها. آمی خندد. صدای فریاد اشرف: [تشر می زند]. آرش: [متعجب] مامان مگه تو

روز داخلی/مشهد

آیا تفسیرهای ما از قیام حسینی به خوانش قاجاری از عاشورا برگشته است؟

را حل می کند. در آن هزار سال، بلا به سمت مردم می آمد، ولی در این ۲۰ سال مردم به سمت بلای می روند... این به استقبال شهادت رفتن که در این دوران شاهدش هستیم، هر چند مقدارش نسبت به هزار سال اندک است، اما تأثیرش بیشتر است...
لذا اگر وقت کردید، این متن را به چند جمله از یک تا ۱۰، تفکیک کرده و در آن دقت کنید و ببینید نمونه ای از تحلیل های عجیب و غریب نسبت به عاشورا و وصل کردن آن ها به چه سرنوشتی پیدا کرده است. خون این همه شهید که در نسل های بعد از عاشورا ریخته می شود، کفاره گناه نسلی است که آن زمان آن خطا را مرتکب شدند، و...
اگر کسی از من پرسد وضع فعلی تحلیل ها و رفتار مادر ارتباط با عاشورا نسبت به ۲۰ سال قبل تغییری کرده است یا نه، چه باید بگویم؟ آبی می توانم بگویم به دوره میانی قاجار و تحلیل های رایج آن دوره برگشته ایم؟ به نظرم چنین روالی خیلی هم طبیعی است، واز این هم پیش تر، یعنی عقب تر خواهیم رفت؛ چراکه اصولاً و اولاً- تفکر عقلی در میان ما ضعیف است. ثانیاً اینکه نوع تربیت دینی ما اقتضای این امر را دارد، شرایط هم همین را می طلبد. اصلاً حرف های قدیم است که زنده می شود... و خیلی حرف های دیگر.

که درباره عاشورا داشت، تعجب کردم. البته شاید شما تعجب نکنید، چون مذاق ها مختلف شده و دیگر «استناد» یا «درست» به معنای سنتی آن معنا ندارد؛ بلکه باید دید چه چیز به دل آدم می چسبد. ایشان در تحلیل عاشورا نوشته اند: «ما باید جریان برگشت و توبه بنی اسرائیل را مطالعه کنیم تا راه برگشت خودمان روشن شود. آن ها حدود چند هزار نفر از خود را در حال اطاعت کشتند [اشاره به آیه: فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم] تا آن خطایشان جبران شد. الان هم این همه شهید که امت می دهد، در واقع کفاره مسامحه روز عاشورا است. شاید مقداری از آن خون جبران شود. وفاداری این امت به امام زمان (ع) جبران آن بی وفایی است. اینکه از این امت، خون هایی ریخته می شود، و اسیر و مفقود الاثر می دهند و دیگر مصائبی که در این راه تحمل می کنند، بسیار گران بهاست. فرصت، فرصت طلایی است. فرصت کفاره این هزار و چند صد سالی است که امت نتوانسته است آن خون را جبران بکند. هزار سال در به دری کشیدن، مشکل را حل نکرد، ولی تحمل وفاداری در ۲۰، ۳۰ سال (عمر انقلاب اسلامی) مسئله



رسول جعفریان
عضو هیئت علمی
دانشگاه تهران

مطالعاتی که دارند و درس هایی که خوانده اند و اغلب ضعیف تر از تحصیلات طلاب مرد است، درباره عاشورا و تطبیق آن بر روزگار ما و جایگاه این مفهوم و آن مفهوم، سخن می گویند. تقریباً هیچ مرکزی هم وجود ندارد که مطالب این ها را چک کند و شاید اساساً این کار ممکن نباشد. در واقع کار می یابست از سر چشمه درست شود که آن هم تقریباً محال است. حالا اگر مداحان را هم که هم شعر می خوانند و هم سبک دارند و هم به فکر هنر هستند و هم دین و فرهنگ و سیاست، همه را با هم یک جا می خواهند در مسیر درست- به زعم خود- هدایت کنند، آن وقت، عدد خلاق در این زمینه، بیشتر هم می شود.

اما بالاتر از این ها، یعنی بدتر، اینکه زمانی کارهای جدی تری درباره عاشورا می شد، حالا آن کارهای علمی بسیار اندک شده است. بیشتر اشار، ادبیات عاشورایی است، گاهی هم گردآوری متون، متونی که هیچ کس نمی خواند، و هر کسی از اهل منبر، هر چه دل تنگش می خواهد می گوید... و اما امروز با یک اثر، از یک عالم بنام رویه رو شدیم، و از تحلیل های شگفتی



عکس
بازار محصولات مذهبی
در پاساژ فیروزه مشهد

عکس: داود بهکام / فینوتیهر

روز امام حسین (ع) به گریه



روز دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری آقا و مولایمان حضرت اباعبد... (الحسین (ع) با اهل بیت و اصحابشان وارد کربلا می شدند. در آنجا اسب حضرت حرکت نکرد. امام پرسیدند: نام این زمین چیست؟ گفتند: غازییه. نام دیگرش را پرسیدند، گفتند: «کربلا» هم می گویند.

در این هنگام حضرت اهی کشیدند و گریه شدیدی نمودند و فرمودند: اللهم انی أعوذ بک من الکرب والبلاء؛ به خدا قسم زمین کربلا همین است. به خدا قسم اینجا مردان ما را می کشند. به خدا قسم اینجا زنان و کودکان ما را به اسیری می برند. به خدا قسم اینجا پرده حرمت ما دریده می شود. ای جوانمردان، فرود آید که محل قبرهای ما اینجاست.

محمود مداحان

رضا سلیمان نوری



نام حاج محمود اکبرزاده برای تمامی آنان که به نوعی سر در ارادت ائمه اطهار (ع) دارند، نامی شناخته شده است و همگان او را یک پیر غلام کامل می دانند؛ پیر غلامی که متولد سال ۱۳۱۲ در محله نوغان مشهد بود و ۱۷ فروردین سال جاری پس از ۷۵ سال شاعری و نوحه سرایی و به عبارت بهتر غلامی خاندان پیامبر اکرم (ص) با کارنامه ای پرویمان به دیدار معبود شتافت. کارنامه ای که فقط بخش کوچکی از آن ریاست کانون مداحان مشهد بود. حاج محمود اکبرزاده در کنار این، ۳۶ سال خادم حرم امام رضا (ع) هم بود. خادم کشیک هفتم، در کنار این امر دستی هم بر قلم داشت و کتبی چند در وصف فضایل ائمه (ع) به رشته تحریر درآورد. کتاب هایی که اولینش با عنوان «علی، از ناشناخته» نگاهی خاص به امیرالمومنین (ع) داشت و دومی که مشهورترین نوشته هایش بود با عنوان «حسین، پیشوای انسان ها» نه تنها سال ها قبل از کتاب «حماسه حسینی» استاد مطهری منتشر شد، بلکه آن چنان متن قابل قبولی داشت که مرحوم استاد محمدتقی شریعتی بر آن مقدمه ای نوشت. البته حاج محمود اکبرزاده ویژگی خاص دیگری هم داشت که او را از تمام مداحان و نوحه خوانان هم عصرش متمایز کرده است؛ دوران مداحی و نوحه خوانی او که از نسلگی در تکیه خبازهای ارض اقدس آغاز شد، تا اندکی قبل از فوتش ادامه داشت. حاج محمود حتی یک ریال از هیچ کس و هیچ جایی نگرفت؛ تا امروز ارادتش به اهل بیت (ع) مثال زنی باشد.

«سفر عشق»

**خود آگاهان که ز خون گلو، وضو کردند
حیات را ز دم تیغ جست و جو کردند
دل شکسته به هیقات دوست آوردند
در سستی سفر عشق، آرزو کردند
ز شوق وصل، گریبان صبر چاک کردند
سپر فکند به میدان عشق رو کردند
سری که در چمن سروری سر آمد بون
به یک اشاره دابر و نثار او کردند
به سر خروبی گل، روز خشر بر خیزند
به یاس آنکه گل از دست دوست بو کردند
زبان عقل ز توصیف عشق معذور است
سخن پس است اگر ترک های وهو کردند
فدای همت آن تشنه لب شهیدانم
که نه به بهر نه اند و ترک جو کردند
که بوتران سبک سیر سدر دویهارا
کسی ندید که با آب و تانه خو کردند
به تیر گاهی برق از حساب نگ کردند
که خون محاسبه خویش به به خون کردند
«حمید» غبطه بزم بر سبک روان طریق
که طوف خانه محبوب را نکو کردند**

حمید سبزواری

لنز زدن

فکر می کنم ممکن بود التماس ها کارگر بیفتد، خورشید بر نیاید و دم دمای ظهر، روی خاک، توی بیابان، خون ریخته نشود. خون ها، اندام ها، رگ ها، جوی ها... کسی دیدم کسی لای «حی علی خبر العمل» حق هق بزند؟ کی کسی با اذان روضه گفته است؟ اذان صبح چهره ی خودش خالی خالی روضه است؟ تنم دارد می لرزد. من گاهی گریه و این کارها نکرده ام برای حسین علی ابی طالب. توی بوشهر وظیفه ی روضه فقط این است که زود تمام بشود، چون آن بیرون توی میدان گاه حسینی، همه دمام به کول و سنج و بوق به دست ایستاده اند که هنگامه را شروع کنند. کارکرد دیگری ندارد. اصلاً گریه کم داریم توی عزای حسین. همه چیز بیشتر رویه و سمت وسوی حماسه دارد تا ملودرام. ما غم زیاد داریم، بغض زیاد داریم ولی نمی دانم چرا فرم همان این جور است که مجلسی نداریم که منتهی به گریه بشود برای حسین. لرزی توی تنم هست و فقط خودم متوجهش هستم ولی لرز توی دستم دارد چوب لت را می چنبدان. حسین برای من همیشه یک بی نهایتی بود که جیگر داشت، وجود داشت و از مان داشت، رفت پای همه ش خون داد. خون خودش و هر رگی که برایش می تپید.

روایت لنز زدن/ نوشته احسان عبدی پور از کتاب رست خیز/ ۲۴ روایت از روضه هایی که زندگی می کنیم

نشر اطراف/ قیمت: ۲۹ هزار تومان

شهریور
۱۳۵۷

تاریخ نگار

درگذشت محرم اسرار دهخدا

آنان که با گذشته مدارس مشهد آشنا هستند بی شک نام مدرسه فاضل خان را شنیده اند؛ مدرسه ای که هر چند در ده دوم سده معاصر و در جریان گسترش حرم طهر تخریب شد، ثمرات آن تا سال های سال به فرهنگ و ادب ایران رسید. یکی از پرورش یافتگان این مدرسه محمد پروین گنابادی، زاده ۱۲۸۲ شمسی در کاخک است که از قضا نشیبه ملا امیر، برادر فاضل خان می رسد. محمد پروین گنابادی که مقدمات علم را نزد پدر فرا گرفته بود در پانزده سالگی ساکن مدرسه فاضل خان مشهد شد و شاگرد ادیب نیشابوری؛ شاگردی که تا آن حد مورد توجه استاد بود که با اشارت وی تخلص را «پروین» برگزید. او در همین دوران که مقارن با فعالیت های کلنل پسپان در مشهد بود با ایرج میرزا آشنا شد. این آشنایی ذهن پروین گنابادی را با واقعیات روز آشنا کرد. سال ۱۳۰۲ زمان آغاز کار فرهنگی پروین گنابادی با تدریس در دبستان دولتی احمدی مشهد بود، اقدامی که بعدها با بازرسی از مدارس و ریاست دانشسرای دختران مشهد کامل تر شد. این پست آخر، شرایط را برای وی تاحدی مهیا کرد که توانست سال ۱۳۲۴ به نمایندگی از مردم سبزوار راهی مجلس شورای ملی شود. حضور در تهران عاملی شد تا در اوایل ۱۳۲۸ به علامه دهخدا آشنا شده و پس از چندی، همکار نزدیک دهخدا در تدوین لغت نامه شود، تاحدی که او را به عنوان محرم اسرار دهخدا بشناسند. پروین گنابادی در این دوران نزدیک به یک میلیون یادداشت از متن های مهم استخراج کرد و لغات محلی گناباد و مشهد را از یادداشت های خود بر آن افزود. او از ۱۳۴۵ تا واپسین دم عمر عضو هیئت مقابلته لغت نامه بود و هم زمان با بنیاد فرهنگ ایران در زمینه تدوین فرهنگ تاریخی زبان فارسی همکاری می کرد. دانشگاه تهران، مهر ۱۳۵۵، به وی دکترای افتخاری در رشته الهیات و معارف اسلامی اهدا کرد.

در حالی اول شهریور ۱۳۵۷ دیده از جهان فرو بست که علاوه بر آنچه بر لغت نامه دهخدا افزود، یادگاران بالارزشی چون ترجمه مقدمه ابن خلدون، ترجمه روح تربیت گوستاو لوبون، راهنمای مطالعه، فن مناظره، شیوه نگارش، هفت خوان رستم، تصحیح مجدد تاریخ بلع می مصحح ملک الشعراء و ابی های محلی را از خود به یادگار گذاشت.

